

نسبت نخله‌های اخوان المسلمین و «مقاومت اسلامی»

بریسا رضائی فدشکویه^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۱، پیاپی ۹۳، بهار ۱۴۰۲؛ صفحات ۸۵-۱۰۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی تفاوت دیدگاه‌های طیف‌های مختلف اخوان المسلمین نسبت به مقاومت اسلامی، به دنبال پاسخ به این سؤال است: نخله‌های مختلف اخوان المسلمین چه نسبتی با مقاومت اسلامی دارند و چه چارچوبی را برای اندیشه‌ورزی، رفتار اجتماعی و ساخت سیاسی در این زمینه پیشنهاد می‌کنند؟ فرضیه این است: وجود مکاتب فکری مختلف داخل اخوان المسلمین (طیف قطبی و اصلاحی) و ایجاد چند دستگی درونی و شکاف نسلی (جریان شیوخ و جوانان) ناشی از حوادث انقلابی بهار عربی باعث بروز اختلاف نظر بین جریان‌های مختلف موجود در اخوان در مورد مصادیق مقاومت اسلامی شده است.

مقاله حاضر به شیوه جامعه‌شناسی تاریخی و با ابزار گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای، به دنبال شناسایی اختلاف نظرات بین طیف‌های مختلف جریان اخوان المسلمین در مورد مصادیق مقاومت اسلامی است و به طور خاص، به معرفی چهار طیف فکری مؤثر در آرای اخوان المسلمین، شامل: مکتب حسن البنا، مکتب ازهریست، مکتب قطبی و مکتب وهابی-سلفی می‌پردازد. همچنین دیدگاه‌ها و نظرات دو طیف اصلی فکری موجود در اخوان المسلمین (اصلاحی و قطبی) را در مورد مصادیق مقاومت اسلامی در برابر مدرنیته و مظاهر تمدن غرب، مسئله انقلاب و اصلاحات، امر جهاد اسلامی و نیز نوع نگاه و تعامل آنها با محور مقاومت و انقلاب اسلامی مورد کنکاش قرار می‌دهد. به علاوه نشان می‌دهد تعمیم و شکاف نسلی در اخوان المسلمین بعد از حوادث انقلابی ۲۰۱۱ و کودتای ۲۰۱۳ سبب شکل‌گیری سه جریان اخوانی با سه رویکرد متنوع نسبت به مقاومت و انقلاب شد: «قطبی‌های نسبتاً سنتی»، «اصلاحی‌های منتقد به سیستم تنظیمی، اما معتدل» و «جوانان بارویکرد انقلابی و مقاومتی».

مقاومت اسلامی، اخوان المسلمین، جریان قطبی، جریان اصلاحی، شکاف نسلی

مقدمه

اخوان المسلمین یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلام سیاسی در جهان عرب به‌شمار می‌رود. جنبش «اخوان المسلمین» در مارس ۱۹۲۸ اسفند ۱۳۰۶ در شهر اسماعیلیه مصر به دست حسن البنا بنیان‌گذاری شد (دکعبیان، ۱۳۹۰: ۵۱-۶۹). با گذشت ۹۵ سال، از تأسیس جمعیت اخوان المسلمین در مصر، دامنه حضور آن در بیش از ۶۰ کشور جهان گسترش یافته است. گستره دامنه حضور، همه‌آبادان و بزرگ بودن ساختار و تشکیلات این جمعیت باعث شده است که اخوان به‌عنوان سازمانی فراگیر، دربرگیرنده طیفی از جناح‌ها و گروه‌ها با مواضع فکری، سیاسی و عملکرد اجتماعی متنوع باشد که دربرهه‌هایی با بروز اختلافات درونی مواجه شده است.

با وجود فراوانی و تنوع پژوهش‌های انجام‌شده در مورد این سازمان، در مطالعاتی که بر محولات درونی تشکیلات اخوان تمرکز کرده باشند، با کمبود منابع مواجه هستیم. بنابراین، اطلاعات کمی در مورد شبکه افکار و مکاتب فکری اخوان المسلمین و همچنین تعداد مواضع اعضای آن در مورد مسائل متعدد، به‌ویژه نحوه برخورد با نظام سیاسی و مقامات حاکم وجود دارد. این فقدان پژوهش‌های علمی توان با محدودیت‌های آزادی اخوان المسلمین در بسیاری از کشورهای عربی که تعاملات داخلی آن را منافی و در نتیجه، مبهم می‌سازد. توضیح داد. سرکوب امنیتی به‌ویژه در مصر که باعث ایجاد خلل در برقراری ارتباط بین اعضا و رهبران و به دست آوردن صورت جلسات داخلی یا پیام‌های رد و بدل شده بین رهبران جنبش و رهبران سازمان‌های بین‌المللی شده است، نمونه‌ای از موانعی است که تلاش‌های جدی تحقیقاتی را مختل می‌کند.

با توجه به این محدودیت‌ها و ضرورت کسب اطلاعات بیشتر در مورد جنبش، این پژوهش با هدف شناسایی تفاوت دیدگاه‌های طیف‌های مختلف اخوان المسلمین نسبت به مقاومت اسلامی، به دنبال پاسخ به این سؤال است: «محل‌های مختلف اخوان المسلمین چه نسبتی با مقاومت اسلامی دارند و چه چارچوبی را برای اندیشه‌ورزی، رفتار اجتماعی و ساخت سیاسی در این زمینه پیشنهاد می‌کنند؟» فرضیه این است: «وجود مکاتب فکری مختلف داخل اخوان المسلمین (طیف قطبی و اصلاحی) و ایجاد چند دستگی درونی و شکاف نسلی (جریان شیوخ و جوانان) ناشی از حوادث انقلابی بهار عربی باعث بروز اختلاف نظریں جریان‌های مختلف موجود در اخوان در زمینه مصادیق مقاومت اسلامی شده است.»

مقاله حاضر به شیوه جامعه‌شناسی تاریخی و با ابزارگردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای، به دنبال شناسایی اختلاف نظرات بین طیف‌های مختلف جریان اخوان المسلمین در مورد مصادیق مقاومت اسلامی است. به طور خاص، این پژوهش به معرفی چهار طیف فکری مؤثر در آرای اخوان المسلمین، شامل: مکتب حسن البنا، مکتب ازهریست، مکتب قطبی و مکتب وهابی-سلفی می‌پردازد و دیدگاه‌ها و نظرات دو طیف اصلی فکری موجود در اخوان المسلمین، یعنی طیف اصلاحی و قطبی را در مورد مصادیق مقاومت اسلامی در برابر مدرنیته و مظاهر تمدن غرب، مسئله انقلاب و اصلاحات، امر جهاد اسلامی و همچنین نوع نگاه و تعامل آنها با محور مقاومت و انقلاب اسلامی مورد کنکاش قرار می‌دهد. به علاوه نشان می‌دهد که اعضای جنبش اخوان المسلمین، نماینده یک واحد همگن نیستند، بلکه دارای جهت‌گیری‌های فکری متنوعی هستند. این موضوع، به ویژه ناشی از تجربه جوان‌ترین نسل اعضای اخوان از مشارکت در انقلاب ۲۰۱۱ و سایر ابتکارات سیاسی است که باعث تغییر دیدگاه و مواضع سیاسی آنها نسبت به نسل‌های قبلی اعضای اخوان المسلمین شد. نتیجه عمیق شکاف نسلی در اخوان المسلمین بعد از کودتای ۲۰۱۳، شکل‌گیری سه جریان اخوانی با سه رویکرد متنوع نسبت به مقاومت و انقلاب بود: «قطبی‌های نسبتاً سنتی»، «اصلاحی‌های منتقد به



سیستم تنظیمی، اما معتدل، و «جوانان بارویکرد انقلابی و مقاومتی».

جریان‌های فکری اصلی اخوان المسلمین

برای فهم دیدگاه طیف‌های مختلف اخوان المسلمین نسبت به موضوعات مختلف، از جمله مقاومت اسلامی لازم است ابتدا به تشریح جریان‌های فکری اصلی در جنبش، اخوان المسلمین پرداخته شود و چگونگی تأثیر تعاملات بین این جریان‌های فکری در شکل دهی به واحدهای نسلی مختلف در اخوان بررسی شود. مکتب‌های فکری که از بدو پیدایش، اخوان المسلمین در تکوین این جنبش، نقش فعال داشتند را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد: مکتب حسن البنا، مکتب الازهری، مکتب قطبی، مکتب سلفی. وهابی. همان‌طور که در ادامه توضیح داده می‌شود، این مکاتب به تدریج تحول پیدا کرده، بارور شده و دو جریان اصلی، را ایجاد کرده‌اند: «جریان اصلاحی» و «جریان تشکیلاتی یا قطبی».

مکتب حسن البنا

مکتب کنشگر حسن البنا مبتنی بر کنفرانس‌های عمومی اخوان المسلمین و نامه‌ها و رساله‌های بنا است. گفته‌ها و نوشته‌های بنا نشان‌دهنده گرایش فکری او به ایجاد زمینه‌های وسیع وحدت و یک‌پارچگی و برهیز از اختلاف و نفاق بین جریان‌های مختلف سیاسی و فکری در داخل جنبش است. این مکتب یک روش اسلامی «میان‌رو» را در پیش گرفته که مبتنی بر اصول و نهضت اصلاح‌گرایانه اسلامی است که در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ظهور کرد و به دنبال یک‌سازی نظام اعتقادی مسلمانان از ناخالصی‌ها بود.

مکتب اصلاحی بنا، راه‌دی تدریجی، را اتخاذ کرد که بر ضرورت اصلاح‌فرد

(مرد مسلمان)، خانواده مسلمان و سپس جامعه قبل از حرکت به سوی ساختن دولت اسلامی از طریق ابزار آموزش و یادگیری بدون توسل به خشونت یا تسریع در نتیجه اصلاحات. تأکید می‌کرد (میشل، ۱۳۹۰:

(۱۷)

تلاش‌های مسالمت‌جویانه و میانه‌روانه حسن‌البنام‌کن است باعث ابهام در فهم دیدگاه‌های او شده باشد، از جمله مواضع منفی وی در مورد انقلاب و روش‌های انقلابی و مخالفتش با احزاب سیاسی که آنها را وسیله‌ای برای تفرقه و تکه‌تکه کردن جامعه مسلمانان می‌دید. با این حال، او به فعالیت سیاسی و لزوم مشارکت در آن اعتقاد داشت. به عبارتی، دیدگاه عمل‌گرایانه و کل‌نگر نسبت به اخوان المسلمین به عنوان «یک پیام سلفی، روش سنی، حقیقت صوفیانه، یک نهاد سیاسی، یک جامعه ورزشی، یک انجمن آموزشی و فرهنگی، یک سازمان اقتصادی و یک آید اجتماعی»، باعث ابهام در معرفی ماهیت جنبش شده است. همان‌طور که این مقاله بعد از ایشان خواهد داد، هم‌پوشانی کارکردهای مختلف جنبش، و از بین رفتن مرزهای جداکننده نقش‌های سیاسی، اجتماعی و تبلیغی آن، محل اختلاف نسل‌های مختلف اخوان المسلمین شد (Samir, ۲۰۱۸: ۳۳).

- مکتب ازهریست

این مکتب از نظر نگاه کلی به اسلام، از جمله تفسیر روش‌گرایانه از سرعت اسلام، با مکتب‌بناتفاوت ندارد و بایه‌گذاران آن، اعضای اخوان با وابستگی نهادی و سابقه تحصیلی در دانشگاه‌های ازهر، از جمله السید سابقه، محمد غزالی و یوسف القرضاوی بودند که به توسعه یک‌گرایی اسلام‌گرای روش‌فکرانه در اخوان المسلمین کمک کردند. البته اعضای این مکتب فکری به کسانی محدود نبودند که وابستگی نهادی به دانشگاه ازهر داشتند. آنها همچنین شامل شخصیت‌های نزدیک به بنا بودند که رویکرد ازهر را در زمینه گسترش دین، هم‌از نظر فکری و هم در عمل اتخاذ کردند، مانند: عمر تلمسانی، عبد القادر عوده، حسن الحدادی و دیگران. این مکتب فکری و اقدامات آنها، به ویژه از نظر تبلیغ مذهبی و برنامه‌های رایج آموزشی که در میان اعضای اخوان المسلمین برگزار می‌شد، به حفظ چهره مثبت این جنبش کمک کرد (Baker, ۲۰۰۹: ۱۰).



این مکتب با سید قطب مرتبط است که جهت‌گیری فکری او در دوران زندان جمال عبدالناصر شکل گرفت. نوشته‌های قطب نشان‌دهنده وضعیت ظلم و آزاری بود که اخوان المسلمین در دوران ناصر متحمل شدند و باعث شکل‌گیری گفتمانی شد که بر این جدایی عاطفی از جامعه جاهل، معرفی شده توسط قطب، مبتنی بود. برخلاف بنا که به ضرورت مشارکت اجتماعی و اصلاحات تدریجی معتقد بود، سید قطب به فاصله گرفتن اسلوب‌های فکری و عاطفی سلف صالح، سبک زندگی، امر و نهي مسلمانان و لزوم جهاد علیه جامعه جاهل، معتقد بود (Zollner, ۲۰۰۹: ۵۴-۶۰).

این ایده محوری سید قطب، اندیشه‌های گروهی به نام گروه ۱۹۶۵ را شکل داد که سید قطب به رهبری و معنوی آنها تبدیل شد. این گروه نماینده مجموعه‌ای دارای ایده‌های متفاوت با بنا و احساس، خصومت نسبت به جامعه‌ای بودند که آن را قابل اصلاح نمی‌دانستند. برخی از اعضای گروه ۱۹۶۵ هم‌وقت حسرت‌نار اندیدند یا با او ارتباط نداشتند و اندیشه و دیدگاه سیاسی آنها در مسیری متفاوت با گروه از هر سو است که به بنا نزدیک بودند. توسعه یافت. تعداد زیادی از اعضای گروه ۱۹۶۵ از جمله محمود عزت، محمد بدیع، محمود حسن و صفوت حمازی بعدها مناصب رهبری کلیدی را در اخوان المسلمین بر عهده گرفتند که به جریان قطبی معروف هستند (Zollner, ۲۰۰۷: ۴۱۹-۴۲۱).

دوره ناصر نه تنها شاهد ظهور ایده‌ی ثلوثی قطب بود، بلکه در این دوره اعضای اخوان المسلمین در تماس نزدیک با ایده‌ی ثلوثی سلفی وهابی قرار گرفتند. این موضوع به این دلیل بود که بسیاری از آنها در دوره ظلمی که در دولت مصر متحمل شدند، به عربستان سعودی گریختند. به عبارتی، دولت ناصر در دهه ۱۳۴۸/۱۹۷۰ با اعمال محدودیت در عرصه فرهنگی و اجتماعی جامعه مصر، مانند ملی کردن موقوفات مذهبی، تئاترها و مراکز فرهنگی و تحمیل کنترل دولتی بر الازهر بر عرصه فرهنگی مسلط شد و

همین موضوع، به افکار و هاید، امکان داد تا کمک سرمایه کشورهای حاشیه خلیج فارس، رشد یابند (۸۱-۸۰: ۲۰۰۷، Bayat). از این رو، عربستان سعودی میزبان اعضای از اخوان شد که در دهه ۱۹۷۰ از زندان آزاد شدند. زندانیان آزاد شده با قرار گرفتن تدریجی، در معرض بسیاری از افکار وهابی به این موضوع معتقد شدند که هدف بخره، از اقدامات مکتب ازهری، کنار گذاشتن مبانی اسلام است (۱۰: ۲۰۱۱، Tamman).

فضای فرهنگی و فکری که این مکتب در آن دیده آمد، متفاوت از فضای بود که محافل نزدیک به بنادر دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی در آن شکل گرفتند. نفوذ و گسترش افکار وهابیت محدود به برنامه‌های آموزشی و گفتمان درونی جنبش نبود، بلکه آگاهی فکری و فرهنگی، را در میان بسیاری از بخش‌های جامعه مصر شکل داد. این جریان که نسبت به حوزه فرهنگ روادارانه عمده، نهمه کرد، با اقدامات اجتماعی و فرهنگی، بنادر تضاد آشکار بود (۱۳: ۲۰۱۱، Tamman). تسلط ایدئولوژی وهابی بر مواضع اخوان المسلمین در مورد تعدادی از مسائل عمده در دهه ۱۹۹۰ میلادی/۱۳۶۸، مانند: حقوق قبطی‌ها، دموکراسی و زنان تأثیر گذاشت.

حامیان مکتب قطب در درون جنبش، تحت تأثیر این افکار سلفی قرار گرفتند که آمیزه‌ای از ایده‌های قطب در مورد انزوای عاطفی و ماهیت جاهلی، جامعه و نگاه محافظه کارانه/فرمالیستی، متمرکز بر رفتار فرهنگی و اجتماعی و حتی بر تفسیرهای مذهبی، حاکم بر جامعه بود. به این ترتیب، اخوان و اعضای آن متمایز از بقیه جامعه مصر موجودیت یافتند و به جماعت فرو بسته تبدیل شدند. نگاه آنها نسبت به جامعه از منظر یک منجی بود که مسئولیت دارند جامعه را از شر فساد و گناه نجات دهند. این احساس باعث ایجاد این باور در میان اعضا شد که حفظ ساختار سازمانی اولویت دارد. آنها تقای سازمان را پیش شرطی برای بقای اعضای اخوان المسلمین می‌دیدند.

این در هم تنیدگی جریان‌های فکری و تجربیات فعال آنها، به



شکل‌گیری واحدهای نسلی، مختلف در جنبش، منجر شد. شرایط تاریخی، و هم‌زمانی دو جریان فکری در تقابل با یکدیگر باعث هم‌گرایی بین مکتب ازهری و مکتب عمل‌گرای حسن البنا از یک سو، و اندیشه‌های متمایل به سید قطب در گروه ۱۹۶۵ و ایدئولوژی وهابی از سوی دیگر شد؛ جفت اول نماینده جریان اصلاحی (کبوترها) و جفت دوم نماینده جریان قطبی و تشکیلاتی (شاهین‌ها) بودند. همین موضوع باعث بروز چنددستگی در داخل سازمان شد.

به صورت خلاصه می‌توان گفت جریان قطبی، باورهای مذهبی، و ایدئولوژیک دارند و به فکر بقا و موجودیت سازمان هستند. آنها بر دعوت به تربیت و خدمات اجتماعی بیشتر، از سیاست متمرکز هستند و اقدام زیر چتر اخوان به عنوان یک جماعت مذهبی، و نه یک حزب سیاسی را ترجیح می‌دهند. این گروه که معمولاً با عنوان جریان سازمانی نامیده می‌شود، به رنگ‌های سبز، سفید، و آبی، به عنوان اولویت اصلی، اخوان متمرکز است و در فهم و درک «حکم الهی» به خط مشی، سنت، و سلف خود بازگشته است. آنها معتقدند اخوان المسلمین، هنوز به ای تکیه زدن، به کرسی قدرت به سختی، کاملاً، نه سده است. این دسته از اخوانی‌ها می‌گویند جمعیت متبوعشان، بیش از همه عدیه قدرت، رسد؛ در حالی که اعضای اخوان به تربیت و پرورش بیشتر، از گذشته نیاز دارند. در مقابل، جریان اصلاحی خواهان ادغام اخوان در فرایند سیاسی هستند. آنها بر فعالیت سیاسی، برقراری ائتلاف‌های ایدئولوژیک با سایر نیروهای غیراسلام‌گرای فعال در جامعه و مبارزات انتخاباتی تأکید دارند. همچنین خواهان تغییرات داخلی و اصلاح ساختار اخوان به سمت ساختاری دموکراتیک‌تر و شفاف‌تر هستند و معمولاً جریان فعالیت عمومی نامیده می‌شوند (مدرسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۴۷).

۲. انشعاب و چنددستگی در اخوان المسلمین مصر

تاریخ اختلافات درونی اخوان به روزهای اولیه دوران رهبری البنا باز

می‌گردد؛ هنگامی که گروهی از اعضای پرشور جمعیت، رویکرد تندتری نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی داشتند و خواهان استفاده از قدرت نظامی در مقابل اشغال انگلیس، ها بودند. این گروه «جوانان محمد» نامیده می‌شدند و در سال ۱۹۳۹ از اخوان جدا شدند. اختلاف و دودستگی دوم در دوران البنا را احمد السکری، دوست نزدیک البنا و از مؤسسان جمعیت اخوان، رهبری کرد. او آشکارا از البنا به دلیل مدیریت جنبش، به شیوه‌ای استبدادی انتقاد کرده و شماری از اعضا را به فساد و تبارک‌ماری متهم می‌کرد. به همین دلیل، السکری در سال ۱۹۶۷ از اخوان اخراج شد (اخوان و یکی، احمد السکری). این تفرقه‌ها در دوران حسن الهضیب، جانشین البنا، ادامه یافت. هنگامی که شماری از رهبران شاخه نظامی اخوان معروف به «التنظم الخاص» در پی به دست گرفتن رهبری جنبش، و کنار زدن الهضیب، (به علت رابطه نزدیک او با جمال عبدالناصر) بودند، این اختلاف جدی تر از موارد پیشین و ناشی از آسیب‌پذیری سازمان در دوران یس، از مرگ البنا بود.

اخوان در دوران مبارک هم شاهد اختلافات فزاینده‌ای بود. با افزایش سیاسی شدن فعالیت‌های سازمان، دیدگاه‌های متفاوتی درباره مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آن مطرح شد. یس، از یک دهه گسترش اجتماعی و موفقیت سیاسی، تنش‌های داخلی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ افزایش یافت. گروهی از رهبران میان‌رتبه که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ظاهر شده بودند، با توجه به موفقیت سیاسی سازمان، این جسارت را یافتند که رهبری جنبش، را برای اتخاذ موضع شفاف درباره مسائل مناقشه‌آمیزی همچون تبدیل شدن به یک حزب سیاسی، حقوق زنان و مسیحیان و تکرار گرای، سیاسی زیر فشار بگذارند. به این ترتیب، در میانه دهه ۱۹۹۰ اخوان بایکی از حساس‌ترین بحران‌های خود در دوران مبارک مواجه شد، هنگامی که گروهی از اعضای رده میانی به رهبری عصام سلطان و ابوالعلی، ماضی، تصمیم گرفتند به تازگی بلندمدت ممانعت فعالیت سیاسی در اخوان پایان دهند. وقتی آنها در ترغیب رهبری جنبش به

برای یک حزب سیاسی شکست خوردند، تصمیم گرفتند این کار را خودشان انجام و «حزب الوسط» را تشکیل دهند. در آن زمان، رهبری اخوان بر عهد مصطفی مشهور، پنجمین مرشد عام اخوان المسلمین، و معاون وی، مأمون الهضیب، بود که وجود «حزب الوسط» و چند دستگی در سازمان را به صلاح ندیدند و اعضای آن را وادار به استعفا از جمعیت کردند. از این گذشته، مشهور و الهضیب، آن دسته از اعضای اخوان را که به «حزب الوسط» پیوسته بودند، تهدید به اخراج کردند. با وجود پیامدهای سازمانی این بحران، اخوان توانست از این توفان عبور و یک یار چکی، خود را حفظ کند. در واقع رهبری اخوان، از این بحران برای ارتقای انسجام داخلی و مشروعیت زدایی از مخالفان خود در الوسط استفاده کرد (العنانی، ۱۳۹۸: ۲۲۵).

به تدریج، برخی از اعضا و رهبران جوان جنبش، اخوان به سمت گفتمان مذهبی، قطعی و دیدگاه متمرکز بر حفظ سازمان گرایش پیدا کردند که شامل محافظه‌کاری و تعهد به رازداری و سوء ظن به همه نیروهای سیاسی و اجتماعی، خارج از اخوان بود. در مقابل و هم‌زمان، برخی از اعضای جوان اخوان که در جنبش‌های دانشجویی فعال بودند بایرقراری ارتباط با اعضای جنبش‌های اجتماعی، تازه تأسیس، مانند کفایه و جنبش ۶ آوریل شروع به مطالعه اندیشه‌های سایر متفکران اسلام‌گرا، مانند ال‌ریسونی، راشد الغنوشی، طارق البشیری و عبدالوهاب المسیری کردند. این اندیشمندان به نگاه‌های باز و آرای انتقادی معروف بودند. این تفاوت مسرف‌فکری و عملی، به مرور باعث ایجاد طریقه جدیدی در بین اخوان شد. اخوان المسلمین، دیگر تنها شامل اعضای اصلاحی بالقوه نبود. آنها از طریقه شبکه‌های مذهبی، ماهواره‌ای و وعاظ جدید و همکاری با سازمان‌های جامعه مدنی، فعالیت‌های دانشجویی و جنبش‌های اجتماعی، راهی برای اقدام و کنشگری پیدا کردند.

اشعاب بین اعضا، چنین نمود خود را در ویلاک‌های اعضای جوان اخوان نشان داد که آنها شروع به صحبت در مورد مسائل شخصی و اجتماعی، و انتقادات سیاسی عمومی از وضعیت موجود کردند. این محتوا منعکس‌کننده انتقادات فراوان جوانان بر مدیریت جنبش، شیوه

تصمیم‌گیری آنها و مواضع جریان شیوخ اخوان در قبال مسائلی که مربوط به حوزه عمومی و در مورد سیاست و مشارکت زنان بود (Lynch, ۲۰۰۷: ۲۶). انتقاد جوانان از رهبری جنبش، منعکس‌کننده تبادل نسلی و فکری بین اعضای جوان و رهبران میانی بود که در سال ۱۹۷۰ به گروه پیوسته بودند (۴۰: Samir, ۲۰۱۸).

زمینه سیاسی که اعضای جوان اخوان المسلمین در آن به بلوغ رسیدند، تأثیر زیادی در دیدگاه‌های آنها داشت. برخی عمدتاً تحت تأثیر تغییرات سیاست دهه ۱۹۹۰ و مشارکت در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱/۵ بهمن ۱۳۸۹ قرار گرفتند، در حالی که برخی دیگر تحت تأثیر گفتمان سلفی که در مصر ظهور کرد بودند. وقایع ۲۵ ژانویه نقطه عطفی بود برای رفع محدودیت‌های انتقاد عمومی در داخل سازمان اخوان و تلاش برای رهایی از فرهنگ محافظه‌کاری که فرایند اداری را احاطه کرده و سازوکارهای پاسخگویی و نظارت داخلی را از بین برده بود.

شکاف نسلی اخوان المسلمین بعد از انقلاب ۲۰۱۱ تاکنون

با شروع راهپیمایی‌ها و حوادث انقلابی سال ۲۰۱۱ جوانان اخوان که حلقه اصلی و اولیه تشکیل دهنده تظاهرات مردمی بودند، به تشکیلات رهبری اخوان اصرار می‌کردند که سازمان با بدنه و کادر خود وارد تظاهرات شود. اما سران اخوانی این اجازه را نمی‌دادند و اعلام می‌کردند که هر کس می‌خواهد می‌تواند در تظاهرات شرکت کند، ولی اخوان المسلمین با هویت رسمی و تشکیلاتی خود وارد تظاهرات نخواهد شد. با این حال، بعد از نمایان شدن نشانه‌های پیروزی انقلاب، اخوان پذیرفت که در تظاهرات مشارکت کند و به دلیل مجارب زیادی که در این زمینه داشتند، نقش پررنگی را در صحنه تظاهرات و حفاظت از مردم در برابر نیروهای حکومتی ایفا کردند.

بعد از برکناری مبارک، اخوان (که در آن زمان در دست طیف قطبی بود) ضمن بیانیه‌ای خطاب به ملت مصر اعلام کرد که از انقلاب حمایت می‌کند، اما نامزدی برای ریاست جمهوری معرفی نمی‌کند و قصد به دست گرفتن قدرت را ندارد. از این رو، «عبد المنعم ابو الفتوح» از چهره‌های



اصلاحی اخوان از این تشکیلات استعفاداد تا نامزد ریاست جمهوری شود؛ ولی پس از آنکه ریاست دو مجلس (شعب و شورا) به دست اخوان افتاد، سازمان اخوان محمد مرسی را به عنوان نامزد خود معرفی کرد. بعد از آن، شکاف قطبی - اصلاحی بیشتر شد و بین دو جریان، انشقاق شکل گرفت. این در حالی بود که بخش زیادی از جوانان (شباب الثورة) که در ابتدای انقلاب از اخوان جدا شده و موتور محرکه انقلاب بودند، به عبدالمنعم ابو الفتوح پیوستند (الاعلا، ۲۰۱۹).

«حازم قندیل» نویسنده کتاب اخوان المسلمین از درون، دلیل دیگر زاویه پیدا کردن گروهی از اعضا با جمعیت و تفاوت نگاه آنها به مسئله مقاومت و انقلاب را این طور توضیح می‌دهد: «پس از وقوع انقلاب سال ۲۰۱۱، اعضای جمعیت به دو گروه تقسیم شدند: اول، گروهی که احساس پیروزی داشتند و معتقد بودند دیگر جایی برای پنهان کاری وجود ندارد و اخوان المسلمین باید خط مشی خود را ترویج کند. گروه دوم برخلاف گروه اول، در داخل جمعیت اخوان المسلمین وجود داشتند، ولی احساس یأس می‌کردند؛ زیرا به هیچ وجه از رفتار رهبران اخوانی در جریان انقلاب، به ویژه از رفتار آنها در جریان حوادثی که در خیابان «محمد محمود» در ماه نوامبر ۲۰۱۱/ آذر ۱۳۹۰ اتفاق افتاد و عناصر وزارت کشور به صورت کاملاً وحشیانه به مردم یورش بردند و از گاز اشک‌آور علیه آنها استفاده کردند. راضی نبودند. در این میان، رهبران اخوانی به اعضای خود دستور دادند تا از اقدامات وحشیانه وزارت کشور چشم‌پوشی کنند. هدف آنها این بود که فرصت مشارکت در انتخابات پارلمانی آتی را از دست ندهند» (Kandil & Dazey, ۲۰۲۰).

طبق گفته هشام جعفر، اخوان المسلمین به رغم اینکه خود را حامی و حافظ منافع و مصالح فقرا معرفی کردند، بعد از رسیدن به حکومت، در آغوش طبقه سرمایه‌داران بزرگ دوران حکمرانی حسنی مبارک قرار گرفتند و برای تحقق عدالت اسلامی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های مقاومت اسلامی ضد امپریالیسم داخلی و خارجی مبارزه‌ای نکردند.

نئولیبرالیسم در واقع، همان چیزی است که جمعیت اخوان المسلمین را به دنیای خارجی و اقتصاد جهانی پیوند می‌داد. نئولیبرالیسم موجب شد تا اخوانی‌ها با محبّه‌های داخلی فعال در دوره حسنی مبارک نیز به دلیل نفوذ گسترده آنها در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، ارتباط برقرار کنند. این در حالی بود که بخش مهمی از اهداف و انگیزه‌های انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ میلادی در مصر، در اعتراض به سیاست‌های نئولیبرالیستی «حسنی مبارک» خلاصه می‌شد. اما اخوانی‌ها زمانی که به قدرت رسیدند، درست همین سیاست را در پیش گرفتند. این موضوع موجب شد تا محبوبیتشان نزد مردم را از دست بدهند (جعفر، ۲۰۲۰).

یاسر فتّی، پژوهشگر جوان مصری و از اعضای سابق شاخه جوانان اخوان المسلمین، در این باره تعریف می‌کند: «بعد از دستگیری‌ها، سرکوب‌ها و برخی اقدامات تلّخی که ارتش دولت مبارک انجام داد، نگاه به اخوان به میزان زیادی منفی شد؛ به خصوص در اواخر سال ۲۰۱۱ که تظاهرات نزدیک وزارت کشور به شدت سرکوب شد و برخی از تظاهرکنندگان، از جمله شیخ معروف الازهر «عماد عفه» شهید شدند. این حادثه به اتفاقات «محمد محمود» معروف است که هنوز هم برخی، اخوان را به علت انفعال و کنار کشیدن در برابر آن سرکوب‌ها و عدم اعتراض به ارتش شماتت می‌کنند. اخوان با این بهانه که این ماجرا دقیقاً قبل از انتخابات مجلس رخ داد و نگران بود که درگیری جدی باعث عدم برگزاری انتخابات بشود و هدف این سرکوب‌ها را خریب مسیر دموکراتیک شدن مصر توسط ارتش می‌دانست؛ سکوت خود را توجیه کرد. با این حال، بخشی از بدنه مردمی و جوانان از اخوان دور شدند» (فتّی، ۲۰۱۷).

- جریان شیوخ در برابر جریان جوانان

بعد از کودتای ماه ژوئیه ۲۰۱۳/تیر ۱۳۹۲ علیه حکومت مرسی، شکاف‌های داخلی اخوان المسلمین فراتر از مسائل سازمانی و تاکتیکی رفت و همین، باعث بروز درگیری‌های جدی و اختلاف بین دو جریان موجود در اخوان شد (العنّانی، ۱۳۹۸: ۱۷۴). جریان اول که در محافل رسانه‌ای مصر از آن به عنوان «جریان شیوخ» یا «بزرگان» اخوان یاد می‌شود، همان جریان



سنتی و قطبی اخوان المسلمین است که تعدادی از اعضای قدیمی دفتر ارشاد را شامل می‌شود. سابقه تاریخی این جریان به دوره «مصطفی مشهور» پنجمین رهبر اخوان المسلمین می‌رسد. رهبری این گروه شامل اعضای شورای رهبری و دفتر ارشاد می‌شود که به واسطه سرکوب‌های پس از کودتاگر نیخته‌اند. «محمود عزت» قائم مقام رهبری اخوان، «محمود حسین» دبیر کل این جنبش و «ابراهیم منیر» سخنگوی سازمان در غرب که از ۱۳۶۰/۱۹۸۱ در تبعید به سر می‌برد، در صدر این جریان قرار داشتند. این جریان معتقد است که ادامه مسیر درگیری با دولت مصر، «یهوده» است؛ زیرا اخوانی‌ها از هر لحاظ در آن متضرر خواهند شد و تبعات سنگینی برای آینده جمعیت خواهد داشت (زهران، ۲۰۲۲).

از این رو، «جریان شیوخ» یا «بزرگان» معتقدند که بهتر است اخوان المسلمین با دولت تعامل مسالمت آمیز داشته باشد و البته دولت نیز بالاخره مجبور خواهد شد تا با این جماعت بر سر «میز مذاکره» بنشیند. این جریان در تلاش برای ایجاد رهبری یک پارچه و تحت کنترل در آوردن جریان طرفدار خشونت متقابل و انقلاب و جهاد است و ظرفیت‌هایی، از جمله مرجعیت تاریخی اخوان المسلمین و پشتوانه مالی و روابط خارجی دارد که توانسته است به کمک آنها به رغم تمام محدودیت‌ها و دور بودن از فضای داخلی مصر، همچنان خود را به عنوان بخش جدایی ناپذیر اخوان المسلمین تثبیت کند. این جریان که به مرور زمان، از دیدگاه‌های انقلابی خود فاصله گرفته و به سمت محافظه‌کاری سوق پیدا کرده است، به عنوان نماینده اخوان المسلمین، طی سال‌های اخیر همواره تعیین نظرگاه راهبردی جمعیت را بر عهده داشته است. همچنین از آنجا که بسیاری از رهبران جریان شیوخ در خارج از مصر زندگی می‌کنند، این جریان قابلیت آن را دارد تا همواره از یک پشتوانه مالی خارجی درخور توجه برخوردار باشد. در ضمن، روابطی جدی با برخی کشورهای و گروه‌های حامی سازمان اخوان المسلمین دارد. از این رو، «جریان شیوخ» یا «بزرگان» از این برگ برنده برخوردار است که می‌تواند مشکلات مالی اخوان را به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای این جنبش در این برهه زمانی برآورده کند.

جریان دوم که در ادبیات سیاسی مصر به «جریان جوانان» مشهور شده است، عمدتاً از درون «کمیته عالی اداری» شکل گرفت که در فوریه ۲۰۱۴/اسفند ۱۳۹۲ و به ریاست محمد کمال، از اعضای دفتر ارشاد، تأسیس شد. بعد از کودتا، محمود عزت و اعضای باقی مانده شورای رهبری اخوان که از مصر گریختند، برای جبران خلل‌های به وجود آمده در تشکیلات، در سال ۲۰۱۴ با برگزاری انتخابات بین اخوانی‌های فراری در چهار کشور ترکیه، قطر، سودان و مالزی ۶۵ درصد مناصب تشکیلاتی در جماعت را تغییر دادند. ۹۰ درصد این افراد جدید را جوانان اخوانی تشکیل می‌دادند (زهران، ۲۰۲۲).

همچنین با توجه به تعداد زیاد اخوانی‌های مصری فرار کرده که عمدتاً مقصد سفرشان ترکیه بود، تشکیلات جدید «اخوان مصر در خارج کشور» در استانبول با ریاست احمد عبدالرحمن، از میانسالان اخوان، به راه افتاد که اکثریت آن را جوانان تشکیل می‌دهند و بزرگان اخوانی نقشی جدی در آن ندارند. «محمد منتصر» از جوانان پرشور جماعت هم به عنوان سخنگوی جدید اخوان منصوب شد. این گروه با حفظ پای بندی کامل خود به تشکیلات اخوان، علم دعوت به مبارزه جدی تر و قصاص قاتلان و ظالمان را در اخوان برافراشته و انتقادات غیر مستقیمی را به رویه معمول جماعت ابراز کرد. این جریان به پیگیری رویکرد «انقلابی» برای سرنگونی نظام عبدالفتاح السیسی، اصرار داشت. این رویکرد جدید بر پایه بیانیه ژوئیه ۲۰۱۵ و برخلاف رویه تاریخی اخوان المسلمین، بر دو مؤلفه «جهاد» و «شهادت» به عنوان نقشه راه پیشروی اخوان تصریح دارد. اعلامیه‌ای که در ژوئیه ۲۰۱۵/تیر ۱۳۹۴ به خبرگزاری اسوشیتد پرس تحویل داده شد، به روشنی از نیاز به شورش و انقلاب سخن می‌گوید: «برای دفاع از کشور، خود و فرزندانمان علیه وضع موجود شورش کنید. سنگرها و درزهای سرکوب و استبداد او (سیسی-) را بشکنید و بار دیگر مصر را از نو اصلاح کنید. مرگ رهبرانمان نقطه عطفی است که پیامدهای خود را به دنبال خواهد داشت. السیسی در حال آغاز دوره جدیدی از خشونت و سرکوب است؛ مرحله



جدیدی که برای بخش‌ها و طبقات سرکوب‌شده، کشته‌شدن در خانه و کاشانه‌هایشان و جلوی چشم عزیزانشان پذیرفتنی نخواهد بود» (Associated Press، ۲۰۱۵). این جریان حتی در برخی شبکه‌های اجتماعی، فراخوان‌هایی برای حمله به نیروهای امنیتی مصر داده بود. جریان جوانان یا «نسل انقلابی» اخوان، بیش از همه از متغیرهای سیاسی ۱۰ سال اخیر مصر، به ویژه پس از انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱/ تیر ۱۳۹۰ متاثر بوده است. این نسل که بیش از همه بر ماهیت جنبش‌گونه، مقاومتی و انقلابی اخوان تأکید دارد، معتقد است که همین رویکرد عامل اصلی بقای این جنبش طی دهه‌ها سال گذشته بوده است. «نسل انقلابی» اخوان پس از برکناری دولت اخوانی و بازداشت بسیاری از رهبران بلند پایه این جماعت در مصر، توانست زمام بسیاری از دفاتر اخوان در بسیاری از مناطق مصر، به ویژه در قاهره و اسکندریه را به دست بگیرد. این دفاتر که به نوعی بازوان اخوان المسلمین در برهه حساس سیطره نظامیان بر کشور به حساب می‌آمد، از چنان نقش و جایگاهی برخوردار بودند که وقتی تیم قدیمی اخوان، محمد منتصر را از سمتش برکنار و طلعت فهمی را به عنوان سخنگوی جدید انتخاب کردند، این تصمیم با مخالفت دفاتر اخوان مواجه شد و آنها این اقدام را تلاش، تمهید محمود عزت برای سیطره بر اخوان المسلمین توصیف کردند (حجتی، ۱۳۹۹).

از آنجا که بیشتر طرفداران این جریان جوانان مصری هستند، این مسئله ظرفیت پویا و فعالی برای بسیج مردمی و تحرکات میدانی به حساب می‌آید. علاوه بر این، جریان مذکور این برتری را دارنده به واسطه حضور در مصر، ارتباط مستقیمی با اعضای جنبش داشته باشد. این واقعیت باعث شد تا جوانان اخوان بتوانند در این برهه زمانی حساس بر بسیاری از برنامه‌ها و فعالیت‌های جمعیت سیطره یابند. «نسل انقلابی» اخوان با هدایت دو عضو شورای مشورتی «محمود کمال» و «محمد منتصر»، سخنگوی سابق اخوان فعالیت می‌کردند. آنها با زیر سؤال بردن صلاحیت جریان شیوخ برای رهبری اخوان، ساختار متصلب سلسله‌مراتبی و هرمی شکل و نیز رویکرد منفعلانه و سازش‌پذیر آن را به باد انتقاد گرفتند (پرندوش، ۲۰۱۷: ۱۶۹).

در این زمان، اختلافات اصلاحی قطبی نیز عمیق تر شد و بدانجا کشید که اصلاحی‌ها شروع به نقد و اعتراض جریان قطبی کردند. جریان اصلاحی معتقد بود نگاه بسته معطوف به تشکیلات و درون‌نگر جریان قطبی قابلیت تعامل با بیرون و تعریف کار حرفه‌ای سیاسی را از آنها گرفته است. از این رو، آنها با پیش آمدن مسائلی مثل کودتا از پس اداره امور بر نیامدند. به این ترتیب بود که اصلاحی‌ها هم از تشکیلات اخوانی که به دست قطبی‌ها اداره می‌شد، جدا شدند. نتیجه تعمیق شکاف‌ها این بود که بعد از کودتای ۲۰۱۳، سه جریان اخوانی با سه رویکرد نسبت به مقاومت و انقلاب ایجاد شد: «قطبی‌های نسبت‌ناستی»، «اصلاحی‌های منتقد به سیستم تنظیمی، اما معتدل» و «جوانان با رویکرد انقلابی و مقاومتی».

در حال حاضر، با توجه به اینکه رهبران ارشد سازمان یا در زندان یا در تبعید خود خواسته و ناخواسته به سر می‌برند، اعضای جوان در مصر راهی جز فعالیت معطوف به شرایط موجود، یعنی شرایط سرکوب و فقدان رهبری منسجم ندارند. این مسئله موجب تلاش‌های اعضای اخوان برای بازتعریف مبانی در جهت اجتهاد فقهی-کلامی به منظور تئوریزه کردن کنش انقلابی و کنش سیاسی در راستای هویت مقاومت اسلامی آنها شده است. در همین راستا، می‌توان به فتوای دهم ژانویه سلامه عبدالقوی، سخنگوی وزارت اوقاف کابینه مرسی، مبنی بر مقابله و قیام مسلحانه اشاره کرد. طبق این فتوا، «کشتن سیاسیون و رهبران فاسد حکومت کودتاچیان فرد را به خدا نزدیک‌تر می‌کند» (فتوحی، ۲۰۱۷).

از این رو، در اوج نفوذ شاخه انقلابی اخوان در اوایل سال ۲۰۱۵/۱۳۹۴، برخی از رهبران این جریان به طور غیر رسمی نشست‌ها و کمیسیون‌هایی را به همراه برخی از علمای اسلامی وابسته به خود برگزار کردند که حاصل آن، دستورالعمل‌هایی در ۹۳ صفحه به صورت کتابی با عنوان «دستورالعمل شرعی مقاومت مردمی در برابر کودتا» بر مبنای شریعت اسلامی برای مقابله با سرکوب گسترده دولتی است. خلاصه این دستورالعمل این بود که الیسیسی مرتد نیست، بلکه «اهل بغی» یافته است و علیه رهبر قانونی دینی (محمد مرسی) شورید است و به این دلیل که



سیسی - و حکومتش از خشونت علیه مسلمانان استفاده کرده‌اند، به صورت دشمنانی در آمدند که بر اساس قانون شرع، مهدور الدم هستند (بیان من الهيئة الشرعية إلى جميع الإخوان، ۲۰۱۵). در همین زمینه، شاخه انقلابی این گروه، استفاده حسن البنا از نماد دوشمشیر در نشان رسمی اخوان را «تکیه بر مفهوم قدرت، به مثابه توجیه کننده مقابله خشونت آمیز با دولت» تفسیر کردند. بدین ترتیب، گروه‌های مختلفی تحت حمایت شاخه انقلابی اخوان در نقاط گوناگون تشکیل شد (پرندوش، ۲۰۱۷: ۱۶۲).

طیف جوانان اخوان که قبل از این جریانات، از لحاظ میزان حضور در انتخابات درون اخوان، دست برتر را پیدا کرده و توانسته بودند رهبران متناسب با سبک خود را روی کار بیاورند، به تدریج و با دخالت جریان مکتب قدیم (محمود حسین، محمود عزت و ابراهیم منیر) کار از دستشان خارج شد. بعد از گذشته شدن محمد کمال در سال ۲۰۱۶/۳۹۵ نیز این جوانان بلا تکلیف ماندند. علاوه بر این، دفتر اداره اخوان در خارج از کشور هم که پیش از این تأسیس کرده بودند، به تدریج منحل شد و مکتب موقتی که در استانبول تشکیل داده بودند نیز روبه زوال گذاشت. از این رو، بخشی از جوانان جناح ثوری تندرو شدند و به صحرای سینا رفتند و حتی جزو جریان‌های جهادی سوریه شدند (حجتی، ۱۳۹۹). تمایل آنها برای جهاد در سوریه یا لیبی و پیوستن به داعش، در واکنش به احساس شکست و ناامیدی پس از کودتا بود.

«الف.ر» در گفت و گو با «الجزیره» به این موضوع اشاره کرده است: «دوستان من که در زندان‌ها تحت شکنجه‌ها قرار گرفته بودند، با اینکه سن و سال زیادی نداشتند از مصر اخراج شدند و تمایل پیدا کردند تا به داعش ملحق شوند.» برخی از اعضای خانواده «الف.ر» نیز که پیشتر دارای گرایش اخوانی بودند، برای پیوستن به داعش به سوریه سفر کردند. «الف.س» نیز یکی از جوانان اخوانی است که در گفت و گو با «الجزیره» تعریف کرده است: «ما جوانان تصویری کردیم که جهاد در سوریه در دوران انقلاب لازم است. حتی برای این کار منتظر صدور تصمیم رسمی رهبران اخوانی هم نبودیم. در آن زمان، تصویری کردیم

دارای یک دولت و خلافت هستیم، پس چرا نباید برای جهاد به سوریه برویم؟» این دسته از جوانان اخوان، هنوز هم آتش زیر خاکسترند و اگر رهبری پیدا شود، دوباره وارد عرصه مبارزه ضد نظام مصر خواهند شد (العلای، ۲۰۱۹).

بعد از انقلاب ۲۰۱۱ و همچنین بعد از کودتای ۲۰۱۳ طیف اصلاحی اخوان نیز پراکنده شدند. آنها ذیل دانشگاه‌ها و مؤسسات آکادمیک، پژوهشی-ورسانه‌ای در قطر، ترکیه یا اروپا به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند، اما فعالیت‌های آنها متمرکز و تأثیرگذار نیست و نتوانستند یک جریان قوی ایجاد کنند. در حالی که طیف قطبی مجدد اَشکیلات و فضای پیش از قیام ۲۰۱۱ را احیا کردند و به شعار «سلمیثنا اقوامن الرصاص» بازگشتند و سعی کردند جلوی طیف جوانان انقلابی را بگیرند و به اَشکیلات دوران مبارک بازگردند (حجتی، ۱۳۹۹).

۳. دیدگاه جریان‌های مختلف اخوان المسلمین نسبت به مصادیق مقاومت اسلامی همان‌طور که توضیح داده شد، با حوادث ۲۵ ژانویه، درگیری بین جریان اصلاحی و قطبی و اختلافات دیدگاه آنها تشدید شد. در حالی که قطبی‌ها رسیدن به حکومت راه‌دینی بلندمدت می‌دانستند و بر عدم همکاری سیاسی با سایر نیروهای سیاسی غیراسلام‌گرا تأکید می‌کردند، جریان اصلاحی با این استدلال که ممکن است باعث شود در برهه‌هایی جماعت به ناچار از اصول اسلامی خود دست بکشد، تمایل به ورود به عرصه رقابت سیاسی با سایر جریانات حاضر در عرصه سیاسی مصر را داشتند (العنانی، ۱۳۹۸: ۱۴۲). رویکرد این دو جریان، در مورد مدرنیته و مظاهر تمدن غرب، مسئله انقلاب و اصلاحات، جهاد اسلامی، انقلاب اسلامی ایران و محور مقاومت متفاوت است. در ادامه به وجوه تمایز و تشابه این دو رویکرد می‌پردازیم.

- مدرنیته و مظاهر تمدن غرب

یکی از وجوه اصلی تمایز جریان قطبی نسبت به جریان اصلاحی، بنیادگرایی شدیدتر آنهاست. این اختلاف فکری از ابتدای تأسیس



اخوان وجود داشت. بعد از دهه ۷۰ هم مریدان قرضاوی و تلمسانی (به عنوان رهبران طیف اصلاحی) با به رسمیت شناختن غرب، به منزله مأمنی برای زندگی مسلمانان و همچنین علاقه به تعامل بیشتر با غرب ناگزیر از مصلحت‌اندیشی‌هایی شدند که طیف محافظه‌کار به دلیل اعتقاد کمتر به تعامل با غرب و حضور بیشتر در خود مصر و سایر کشورهای اسلامی کمتر با چنین نیازی مواجه شد. جریان قطبی بر خلاف سلفی‌ها، به صراحت و تندی از تفکر وسطیه انتقادی نمی‌کند، ولی برخی اظهار نظرهای آنها درباره مدرنیته و مظاهر تمدن غرب مثل دموکراسی، مخالف جهت‌گیری‌های متسامحانه طیف غیر قطبی است. حتی ملایم کردن این اظهار نظرها در طول زمان. و لویه صورت تقیه‌ای و تاکتیکی. باعث نشدند است که فاصله در خور توجه آنها با جریان وسطیه. که مدرنیته را ابزاری در خدمت اسلام می‌داند. از بین برود (محمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۶۶-۲۶۳).

یکی از نزاع‌های همیشگی دو طیف قطبی و اصلاحی در اخوان این بوده است که «ایا اخوان، در عمل تبدیل به حزبی سیاسی بشود یا اینکه تشکیلاتی فراتر از حزب باشد که در مواقع مناسب به فعالیت سیاسی هم ورود پیدا کند؟» در نگاه قطبی‌ها، برای فعالیت سیاسی نیازی به هماهنگ شدن با حزب غربی نیست. آنها راهبر اصلی اخوان را کار تشکیلاتی و تربیتی می‌دانند که ناگزیر اقتضای مخفیانه بودن بعضی فعالیت‌ها را هم دارد. آنها سازمان اخوان و هدف آن را والاتر از این می‌بینند که به یک حزب سیاسی تبدیل شود که همه چیز آن بر همگان واضح است. در حالی که طیف اصلاحی اقتضای زمانه را در این می‌داند که برای رسیدن به اهداف اخوان، باید از طریق سیاسی و در یک فرایند دموکراتیک و نظام انتخابات آزاد اقدام کرد. در این فضا، اخوان باید به منزله یک حزب، قواعد احزاب و کار حزبی را به معنای غربی آن رعایت کرده و تلاش کند قدرت را به دست آورد و حتی پس از نیل به قدرت، باز هم مانند یک حزب رسمی، دنبال حفظ کرسی‌های خود در همان نظام باشد (تمام، ۲۰۱۳: ۲۱۲۴ و ۵۹-۶۱).

تصویری که جریان قطبی از هدف نهایی اخوان ارائه می‌دهد، نشانه

دیگری از بنیادگرایی آن است. مصطفی مشهور از شاخص ترین چهره های جریان قطبی اخوان باصراحت و وظیفه مسلمانان را تشکیل حکومت و خلافت اسلامی اعلام می کرد و علمایی را که تنها به کار علمی یا تبلیغی می پردازند، گناهکاری دانست (مشهور، بی تا «الف»). محمد بدیع، یکی از مرشدهای اخوان، بعد از انقلاب مصر، هدف نهایی اخوان را برپایی خلافت اسلامی و در نهایت، گسترش اسلام در جهان بیان کرده بود (بدیع، بی تا «ج»).

بحث رابطه با غرب نمودی از این اختلاف و چند دستگی است. در حالی که جریان اصلاحی اخوان، غرب را ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی خود می دانند و معتقدند می توان با طیف هایی از آن تعامل کرد؛ قطبی ها تلاش های اعراب برای مذاکره و صلح با اسرائیل و ایالات متحده را بی فایده و هدف غرب از مذاکره را مشروعیت بخشی به اشغال و سست کردن ارزش های اسلامی می دانند. مشهور حکام عرب و بعضی اسلام گرایان را به دلیل خوش خیالی نسبت به غرب و امیدواری به صلح سرزنش و تأکید می کرد که نباید اجازه داد اسرائیل حتی یک لحظه آرامش و ثبات داشته باشد (مشهور، بی تا «الف»). عاکف چنین پیام داده بود: «ای ملت های مسلمان! با آمریکا بجنگید و غضب کنید! با آنها و با هر کس که با آنها تعامل می کند، تعامل نکنید؛ کالاهایشان را نخرید و تولیداتشان را تبلیغ نکنید. به دیدار آنان نروید و از آنان استقبال نکنید. فرهنگ آنها و سبک زندگی شان را رد کنید و از حاکمان کشورهایتان قطع رابطه با آنها را بخواهید و ای حاکمان ما! با ما چه کردید و اکنون بادشمنان ما و خودتان چه می کنید؟ ما از شما اعلام جنگ نمی خواهیم؛ حداقل رابطه ها را قطع و کم کنید و به آمریکا بگویید که با آنها و صهیونیست ها نیستید» (عاکف، بی تا). این صحبت ها هیچ گاه با این شدت، از رهبران طیف اصلاحی از جمله قرضاوی یا هضیبی که قبل از عاکف و در اوج حمله ایالات متحده به عراق و افغانستان مرشد کل بود، شنیده نشد. بدیع هم بعد از پیروزی انقلاب مصر، به صراحت دشمنان اصلی اخوان و مصر را ایالات متحده و اسرائیل خوانده بود که به دنبال سیطره بر منطقه هستند.



به این ترتیب، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مقاومتی اندیشهٔ جریان قطبی، ضدیتی به مراتب شدیدتر از جریان اصلاحی و نماینده‌های این طیف با ایالات متحده و اسرائیل است. «بربال موشک‌های قسام، آن فرزندان بوزینه‌ها و خوک‌ها (صهیونیست-ها) را به جهنم بفرستید.» این جمله از صفوت حجازی، از رهبران طیف قطبی اخوان در زمان جنگ ۲۲ روزه، خطاب به مجاهدان حماس بود که در بین رسانه‌های غربی بسیار معروف شد (Hijazi, ۲۰۱۰). وی همچنین در زمان جنگ ۳۳ روزه، فتوا به جواز قتل هر صهیونیستی داده بود که وارد خاک مصر شود و به همین دلیل، ممنوع المنبر هم شد (العریبه، ۲۰۰۶).

- مسئله انقلاب و اصلاحات

یکی از وجوه اختلاف نظر، انتخاب مسیر انقلاب یا مسیر اصلاحات بوده است. برای نمونه، در حالی که جریان جوانان اخوان با سازماندهی تظاهرات‌ها، حسنی مبارک را برای کناره‌گیری از قدرت تحت فشار قرار می‌دادند، رهبران باور نداشتند که تغییر سیاسی واقعی قرار است رخ دهد. آنها حتی موافقت کردند که با عمر سلیمان، معاون مبارک رئیس‌جمهور، دیدار کنند. جریان شیوخ باور نداشتند که فشار بیشتر سپهد احمد شفیق را از کابینه خارج می‌کند. از این رو، رهبران اخوان المسلمین از شرکت در بسیاری از تظاهرات خودداری کردند؛ در حالی که اعضای جوان آنها در خیابان‌ها مشغول به اعتراض و در مسیر انقلاب علیه حکومت وقت بودند. همین اختلاف نظرات شکاف بین جریان جوانان و جریان شیوخ را تعمیق کرد. رهبران اخوان (هر دو طیف قطبی و اصلاحی) همیشه تأکید داشتند که اخوان یک جریان اصلاح طلب و معتقد به اقدامات تدریجی است و انقلاب مخالف این ایدئولوژی است. نوشته‌های حسن البنانیز در این زمینه روشن نیست. بیان‌گذار اخوان المسلمین انقلاب‌ها را فتنه توصیف می‌کند؛ اما در مجموع، دیدگاه‌های البنادر مورد انقلاب مبهم است و مشخص نیست رژیم چگونه اصلاحات بنیادینی را که اخوان المسلمین، خواه‌استار آن است، بدون انقلاب یا فشار عمده انجام خواهد داد (Al-Bishri, ۲۰۰۲: ۱۲۴-۱۲۵).



بسیاری از اعضا و رهبران اخوان المسلمین از یک رویکرد تدریجی خطی (که با فرد شروع شده و به خلافت اسلامی ختم می‌شود) برای بیان موضع شکاکانه اخوان در قبال تغییرات انقلابی استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، صحنه تعیین شدن برای اصلاح جامعه هنوز آماده نیست و اخوان المسلمین عجله‌ای برای اصلاح دولت ندارد. به گفته مجدی سعد، بهانه رهبری اخوان برای مداخلات با مقامات سیاسی و نهادهای دولتی نیاز به اجتناب از عجله یا تسلیم در برابر فرآخوان‌های رادیکال و در عوض، متعهد شدن به رویکرد تدریجی خطی نسبت به اصلاحات است. از این گذشته، هنوز مرحله اصلاح جامعه به پایان نرسیده است، بنابراین، اخوان نمی‌تواند به سمت اصلاح دولت و نهادهای آن حرکت کند (Samir, ۲۰۱۸: ۴۲).

- جهاد اسلامی

جهاد و مبارزه با طواغیت نیز جزو مؤلفه‌های اصلی جریان قطبی است؛ مبارزه‌ای هدفدار برای آزاد شدن از هرگونه سلطه اجانب و تشکیل حکومت اسلامی، و لواز طریق کار تشکیلاتی. البته این مبارزه علیه ایالات متحده، اسرائیل و روسیه تفاوت ماهوی پیدای می‌کند و تبدیل به لزوم جهاد و مبارزه در هر کجا که منافع مسلمانان توسط کفار و ظالمان به خطر افتاده، می‌شود؛ چه در فلسطین، عراق یا لبنان، چه در چین، بوسنی، کشمیر، فیلیپین، سومالی، اریتره، سوریه و غیره. مصطفی مشهور، جهاد را فقط برای دفاع نمی‌داند، بلکه از نظر او، جهاد تنها راه احیای خلافت راشدۀ اسلامی و از بین بردن اشغالگری بود. او جماعتی را برای رهبری جوامع اسلامی با صلاحیت می‌دانست که سلاح و جهاد نظامی در مسیر الهی را روش خود قرار داده باشند، نه مذاکره و پیمان صلح با دشمنان خدا را به اسم صلح و سلام که در واقع، پیمان تسلیم است (مشهور، بی تا الف). این دیدگاه‌ها در چهره‌های بعدی طیف قطبی هم وجود داشته است؛ از جمله محمد بدیع که بعد از انقلاب مصر گفته بود اجلاس‌ها و مذاکرات با صهیونیست‌ها و ایالات متحده حقوق غصب‌شدن مسلمانان را بر نمی‌گرداند؛ صهیونیست‌ها از راه خویش



باز نمی‌گردند مگر با منطق قدرت و جهاد و از جان گذشتن و مقاومت در همه اشکال آن (بدیع، ۲۰۱۲). این تندی در برخورد، در سوره هم خود را نشان داد و اخوان سوره که از گذشته طیف قطبی پررنگی داشت، در قضایای بعد از انقلاب‌های عربی وارد فضای نظامی هم شد.

البته قطبی‌های اخوان با عملیات‌های تروریستی پراکنده و بی‌هدف علیه دشمنان اسلام و حتی قتل هدفمند سران کفر مخالف بوده‌اند؛ زیرا معتقدند که کشتن بعضی افراد یا منفجر کردن بمب بدون در نظر گرفتن عواقبش، مبارزه بین حق و باطل را تمام نمی‌کند و واقعیت فاسد را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه تنها باعث حملات بیشتر فیزیکی و روانی به فعالیت‌های سالم اسلامی و سوء استفاده اهل باطل می‌شود. به جای قطع میوه‌ها و شاخه‌های شجره خبیثه باید اصل این درخت را از جا کند و حکومت الهی را جایگزین آن کرد؛ همان کاری که پیامبر (ص) کرد و به جای ترور اوج‌ه‌ل و ابولهب یا تخریب بت‌ها در مکه، حکومتی اسلامی در مدینه ایجاد کرد و ریشه کفر را خشکاند (مشهور، بی‌تا، ب).

- انقلاب اسلامی و محور مقاومت

در مورد سطح رابطه اخوانی‌ها با شیعیان باید گفت چون ارتباط چندانی به اصلاحی یا قطبی بودن آنها ندارد و بیشتر به میزان سلفیتشان برمی‌گردد، از این رو، نسل قدیم اخوان بهترین روابط را با شیعیان داشته‌اند، چون کمتر از نسل‌های جدید سلفی بوده‌اند. نفوذ این نسل و قوت کلمه بنا و دیگر بزرگان اخوان، باعث شد که اخوانی‌ها همچنان حتی اگر سلفی باشند. در تعاملات سیاسی مشکلی با شیعه نداشته باشند و اختلاف میدانی بین شیعه و سنی، از جمله در عراق اشغال شده به دست ایالات متحده یا جنگ ایران و عراق را نقشه‌ای صهیونیستی قلمداد کنند. البته در عرصه اعتقادی، در بین نسل‌های جدیدتر اخوان کمتر کسانی پیدای می‌شوند که این اختلافات را به‌طور کلی بی‌اهمیت بدانند (ازوری، ۲۰۰۹).

برای نمونه، «مشهور» بر مسئله تقریب تأکید داشت و عاکف، مرشد هفتم اخوان، نیز از مواضع ایران در زمینه‌های مختلف مثل حق هسته‌ای و نفی هولوکاست به‌صراحت حمایت کرده و دولت عربی را سرزنش می‌کرد

که به جای اسرائیل، ایران را تهدید اصلی می‌دانند (الجزار، ۲۰۰۸). رهبران مشهور اخوان عموما و مصری‌ها به طور خاص، نفوذ فراوانی بر سایر شاخه‌های جمعیت اخوان المسلمین در کشورهای مختلف دارند. به رغم فشارها، مخالفت‌ها، جو سازی‌ها، تطمیع‌ها و غیره تشکیلات اخوان المسلمین مصر هیچ‌گاه موضع صریح منفی علیه انقلاب اسلامی و رهبری آن اتخاذ نکرده است. برخی رهبران این جریان همواره در اوج نارضایتی از برخی عملکردها و رفتارهای انقلابیون ایران، باز هم خویش‌نوازی کرده و در موضع انفعال قرار نگرفتند (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵: ۲۴۱-۲۴۰). در همین زمینه، مرشد اخوان المسلمین، عمر تلمسانی می‌گوید: «ما هیچ وقت هجمه تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی ایران نداشته‌ایم. بدون حضور در ایران ارزیابی انقلاب اسلامی برای ما ممکن نیست، و برای هیچ انسان منصف و حقیقت‌طلبی جایز نیست ادعا و اخبار خبرگزاری‌ها را مبنای کار خودش قرار دهند؛ زیرا آنها واقعیت‌ها را به درستی جلوه نمی‌دهند. مبنای قضاوت و ارزیابی بنده اخبار جهانی نیست؛ همه آنها مخدوش است» (مجله الطلیعه الاسلامیه، ۱۹۸۵: ۳۵).

علاوه بر مصر که مرکز اصلی جمعیت اخوان المسلمین محسوب می‌شود، سایر شاخه‌های جنبش اسلامی در کشورهای مختلف عربی نیز موضع‌گیری‌هایی شبیه مواضع اخوان المسلمین داشته‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان بین‌المللی اخوان که مرکز آن در لوگانو بود، ضمن هماهنگی با مقامات ایرانی، هیئتی را مرکب از اعضای رهبری اردن، مصر، سوریه، کویت، سودان، پاکستان و بعضی بلاد دیگر بایک پرواز ویژه به ایران فرستاد که هدف اصلی آن تریک‌کوبی به رهبری انقلاب، حضرت امام خمینی (ره)، مردم ایران و اعلام پشتیبانی بود. شخصیت‌هایی چون سعید حوی، از رهبری سوریه، عبدالرحمن خلیفه، مراقب عام اخوان اردن، جابر رزق از مصر، غالب همت از واحد بین‌الملل و عبدالله العقیل از اخوان کویت از اعضای بلندمرتبه هیئت بودند (خسروشاهی، ۱۳۹۵).

اخوان در جریان جنگ ۳۳ روزه حزب الله با اسرائیل، از حزب الله حمایت کرد و حتی عاکف گفت حاضر است برای کمک به حزب الله ۱۰ هزار نیرو بفرستد. این سخن به مذاق برخی افراد شاخص طیف اصلاحی خوش نیامد (Meir Amit, ۲۰۱۲: ۵۰). برای نمونه، صفوت حجازی، یکی از رهبران طیف قطبی، در آن زمان در یک سخنرانی حماسی به حمایت از حزب الله پرداخت و عالمان سلفی را که فتوا به حرمت یاری حزب الله و شیعیان داده بودند، به باد انتقاد گرفت، گمراهشان خواند و به توبه دعوت کرد. البته بحران سوریه و به تعبیر آنها، قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در مقابل مردمی که برای سرنوشتی حکومتی غیر دینی قیام کرده بودند، باعث ایجاد بدبینی شدید نسبت به ایران در آنها شد. با نزدیک شدن ایران و ایالات متحده در زمان دولت تدبیر و امید در ایران از طرفی، و هم‌پیمانی با روسیه در حمله به معارضان در سوریه از طرف دیگر و همچنین تبلیغات رسانه‌های غربی و عربی علیه جمهوری اسلامی، این حس بد بیشتر شد (مدرسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

نتیجه‌گیری

چارچوب مرجعیت دینی جمعیت اخوان المسلمین همواره و در طول تاریخ شاهد ابعاد و زوایای مختلفی از تفسیرات و تأویلات بوده است. به عبارت دیگر، اخوان المسلمین تلاش کرده‌اند تا در قامت عمل‌گرایی ظهور و پروزیابند. آنها از لحاظ نظری، تحت تأثیر اقدامی قرار می‌گیرند که به انجام آن مبادرت می‌ورزند. درست به همین دلیل، مواضع ایدئولوژیک آنان، به ویژه در زمینه مقاومت اسلامی همواره و هم‌زمان با تغییر و تحولات به وقوع پیوسته، تغییر کرده و بروز شکاف‌ها و چند دستگی‌های درون‌سازمانی، منجر به تنوع رویکردها و نگاه‌ها نسبت به مفهوم انقلاب و مقاومت اسلامی شده است؛ به طوری که با وجود تبلور یافتن اصول و مبانی سیاسی اخوان المسلمین بر پایه هویت مقاومت، چند دستگی درونی در اخوان المسلمین باعث شده است که دو طیف قطبی و اصلاحی در اخوان در زمینه مصادیق مقاومت اسلامی در امر واقع، و چگونگی موضع‌گیری در برابر آن اختلاف نظر داشته باشند. به این

ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی ماهیت امر اجتماعی در نزد اخوان المسلمین، ایدئولوژی مبهم و آمیخته با عمل‌گرایی است. کما اینکه سیاست‌های نتولیرالیستی اخوان المسلمین پس از سال ۲۰۱۱ میلادی را باید در سلسله تلاش‌های ایشان برای جلب نظر غرب جست‌وجو کرد.

علاوه بر این، تجربه تقریباً صدساله جنبش اخوان به واسطه عصر ارتباطات و تضعیف ساخت قدرت، رهبران اخوان المسلمین را متقاعد کرده است که از شیوه‌های ستیزه‌جویانه فاصله بگیرند و در عمل، شیوه اعتدال را اتخاذ کنند. اگرچه این دوگانه در مورد نحوه کنش، در طول سال‌ها در بین اخوان المسلمین وجود داشت، اما تحت تأثیر ساختار استوار و متمرکز سازمان و رهبران کاریزما، آن کنترل شده بود؛ دوگانه میان کسانی که به تعهد اخوان مبنی بر دنبال کردن رویکرد غیرخشونت‌آمیز وفادارند و گروهی که خشونت را در زمان‌هایی خاص مجاز و مشروع می‌دانند.

به‌این‌ترتیب، از ابتدای شکا، گم‌ی‌اخوان المسلمین، اختلاف نظرات در خود توجه، به‌مکاتب فکری مهم در اخوان، (طف اصلاحی و قطع)، در خصوص مسائل ملی و فراملی و نیز نوع نگاه به دولت و سیاست وجود داشته است. این اختلاف نظرات بعد از حوادث انقلابی ۲۰۱۱ و به‌ویژه پس از کودتای ۲۰۱۳ و به دلیل فشار روس که از سوی رژیم السیسی، شدت گرفت. این مهم ضربه شکاف بین دو جریان نسلی، یعنی جریان‌های شیوخ و جوانان اخوان المسلمین تأثیرگذار بوده است.



منابع و مأخذ

- پرنودوش، پوریا (۱۳۹۶)، «تلاش‌های اخوان المسلمین مصر پس از کودتا؛ از گسست درونی تا اشعاب احتمالی»، فصلنامه علمی-پژوهشی-علوم سیاسی، ۲۰، ش ۷۸، تابستان، ص ۱۷۸.
- حجتی، نرگس (۱۳۹۹)، «جریان‌شناسی داخلی اخوان المسلمین؛ اختلافات از دوگانه قطبی-اصلاحی» فراتر رفته، آبان، پایگاه شعوبادر: <https://shouba.ir>
- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۹۵)، اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ، اخوت، در: <http://okhowah.com/fa/۱۲۴۴۹>
- دکھیان، هرایر (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب؛ بررسی دیدن بنیادگرایی اسلامی، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- العنانی، خلیل (۱۳۹۸)، از درون اخوان المسلمین، دین‌هویت و سیاست، ترجمه مسعود منزوی، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- مدرسی، سید محمد رضا، محمد مهدی تجریشی، حمید عظیمی، و محمد مالکی (۱۳۹۴)، اطلس رهبران: تصویری از صحنه رقابت داعیان مذهب در جهان اهل سنت، دفتر نشر معارف، ص ۷۱.
- میشل، ریچارد (۱۳۹۰)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

منابع عربی

- ا.، محمد و دیگران، جمعیت اخوان المسلمین مصر، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۴.
- اخوان و یکی، «هل أحمد السکری المؤسس الحقيقي لجماعة الإخوان؟»، <https://www.ikhwan.wiki>
- أزوري (۲۰۰۹)، «الاخوان المسلمون يتناظرون حول موقفهم من الشيعة».
- بدیع، محمد (بی تا ج)، «وضوح الهدف والاصرار عليه... طریق النهضة»، ویکیدیا الاخوان المسلمون.
- بدیع، محمد (بی تا الف)، «الاسلام فی مواجهة الظلم والطغیان»، ویکیدیا الاخوان المسلمون.
- بدیع، محمد (۲۰۱۲ ب)، «البيت الحرام والمسجد الاقصى»، ویکیدیا الاخوان المسلمون.

- الجزائر، احمد (٢٠٠٨)، «مرشد الاخوان: عدم ممانعتي للمد الشيوعي... تايد عام لمبداء عام»، ٢٥ اسفند، الشرق الاوسط.
- جعفر، هشام (٢٠٢٠)، الإخوان المسلمون والمسألة الاجتماعية، الجزيرة، ٢٣ شهر يور، في: <https://www.aljazeera.net/opinions/2020/6/23>
- تمام، حسام (٢٠١٣)، الاخوان المسلمون: سنوات ما قبل الثورة، القاهرة: دار الشروق.
- زهران، مصطفى (٢٠٢٢)، صراع الاجيال داخل جماعة الاخوان المسلمين، ترندز للبحوث والاستشارات.
- العربية (٢٠٠٦)، «الداعية صفوت حجازي: اهدرت دم السائحين اليهود بضوابط مشددة»، ١٧ آبان.
- عاكف، محمد مهدي، «امريكا ذلك الجبار... سينهار ويهزم.. فالله...»، ويكيديا الاخوان المسلمون.
- العلا، زهره (٢٠١٩)، من التمكين إلى التيه.. أسئلة شباب الإخوان التي لم تجد إجاباتها، ميدان الجزيرة:

<https://www.aljazeera.net/midan/intellect/groups/2019/1/22>

- فتحي، ياسر (٢٠١٧)، «شباب الإخوان: شمولية الإسلام ومحدودية التطبيق»، المعهد المصري للدراسات، ٤ نوفمبر: [/https://eipss-eg.org](https://eipss-eg.org)
- مجله الطليعة الاسلامية (١٩٨٥)، ش ١٨، ص ٣٥، قاهره: <http://altaleea.com>
- مشهور، مصطفى (بي تا ألف)، «تساولات على الطريق، الدعوة»: www.daawa-info.net
- مشهور، مصطفى (بي تا ب)، «الجهاد في السبيل»، الدعوة: www.daawa-info.net

منابع انگلیسی

- Al-Bishri, T. (٢٠٠٢), The Political Movement in Egypt ١٩٤٥-١٩٥٣, Cairo: Dar Al Shorouk.
- Associated Press (٢٠١٥), Islamic State Story, ١ August, AT: <https://apnews.com>
- Baker, R. W. (٢٠٠٩), Islam Without fear: Egypt and the New Islamists, Harvard University Press.
- Bayat, A. (٢٠٠٧), Making Islam Democratic: Social Movements and the Post-Islamist Turn, Stanford University Press.
- Hijazi, Safwat, "Egyptian Cleric Safwat Higazi on Hamas TV", at: <https://www.memri.org/tv/egyptian-cleric-safwat-higazi-hamas-tv-dispatch-those-sons-apes-and-pigs-hellfire-wings-qassam>
- Kandil, H. & Dazey, M. (٢٠٢٠), Interview With Hazem Kandil – Inside the Brotherhood. Les Cles du moyen orient, At: <https://www.lesclesdumoyenorient.com/Interview-with-Hazem-Kandil-Inside-the-Brotherhood-Part-One.html>

